

# لامعی گرگانی

بقلم آقای سعید نفیسی

-- ۲ --

۷) صاحب مجمع الفصحای نویسد: «مداح خواجه انتقاد مجمع الفصحاء نظام الملك وزیر سلطان ملکشاه بوده» این نکته صحیح است چه در میان اشعار لامعی سه قصیده بمدح این وزیر معروف دیده میشود و مسلم میگردد که ستایش او کرده است ولی نباید باشتباه رفت و تصور کرد که این قصاید در زمان سلطنت سلطان معزالدین ملکشاه سروده شده و بلکه در دوره اول وزارت نظام الملك لامعی وی را مدح کرده است یعنی در زمانی که وزیر الب ارسالان بوده چه این وزیر معروف هم وزارت پدر داشته است و هم وزارت پسر و بعد از این در جای خود بتفصیل خواهد آمد.

۸) و نیز او گوید: «بعضی از فضایل عهد او را بملاحظه کمال فضل و دانش «بحرالمعانی» لقب کرده اند دوست دانشمند من مششرق ارجند آقای چایکین که تتبعات و تحقیقات وی در حق شعرای ایران در سمو رفعت و علو اعتبار است و اینک محافل ادب طهران به قدوم او مزین است در یکی از مقالات خویش می گفت که این لقب «بحرالمعانی» در تذکره خلاصه الاشعار نیز در حق لامعی مندرج است و معلوم میشود که مؤلف مجمع الفصحای آنرا از خلاصه الاشعار گرفته است. اما تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار تذکره ای است تألیف تقی الدین محمد بن شرف الدین کاشانی متخلص بذکری که در قرن دهم در کاشان تألیف شده و از جمله کتب معتبر ادب پارسی است و تراجم احوال و منتخب اشعار بزرگان شعرای متقدم ایران بتفصیل نام در آن مسطور است و نسخه آن نایاب و از آن جمله نسخه ای بسیار نفیس در کتابخانه ملی پاریس Bibliothèque nationale مضبوط است و آنچه من اطلاع دارم در

طهران یافت نمیشود ولی ملخصی از آن بدست نگارنده است که در قرن یازدهم میرعلینقی کمره ای شاعر آنرا تلخیص کرده که شامل شرح احوال و منتخب اشعار سی نفر از اعظم شعراست که متاسفانه احوال و اشعار لامعی در آن نیست ولی معلوم می شود در نسخه اصل گذشته از ترجمه لامعی نزدیک بسیصد بیت از برگزیده اشعار اوست زیرا که چندی قبل مجموعه ای متعلق بیکی از دوستان نزد من امانت بود که منتخب اشعار اثیرالدین اخسیکتی و مجیرالدین بیلقانی و لامعی گرگانی را داشت و از همان تذکره خلاصه اشعار نقل کرده بودند و اشعار لامعی در آن مجموعه نزدیک بسیصد بیت میشد .

(۹) و هم او مینویسد : « گویند حکیم

معاصرین لامعی با شعرای عهد خود : برهانی و سوزنی

سمرقندی و جمالی مهربجردی که کتاب بهمن

نامه از مصنفات اوست و عمیق بخاری مناظره و مشاعره داشته . . »

### برهانی

برهانی که مراد امیر عبدالملک نیشابوری متخلص به برهانی

پدر امیر معزی باشد از شعرای معروف قرن پنجم بوده ، از مختصر تحقیقی

در شرح احوال وی واضح میشود که معاصر با لامعی بوده است :

زیرا که نظامی عروضی در چهار مقاله ( ص ۴۰ - ۴۱ ) مینویسد

که در سال ۵۱۰ که سلطان سنجر بن ملکشاه در دشت تروق از توابع

طوس در بهار توقف کرده بود در اردوی آن پادشاه با امیرالشعراء

معزی ملاقات کرده و در بین سخن از زبان وی این عبارات را شنیده

است : « پدر من امیرالشعراء برهانی رحمه الله در اول دولت ملکشاه بشهر

قزوین از عالم فنا بعالم بقا تحویل کرد و در آن قطعه که سخت معروف است

مرا بسطان ملکشاه سپرد در این بیت :

من رقم و فرزند من آمد خلف صدق او را بخدا و بخدا و ند سپردم «

و چون جلوس ملک‌شاه در سال ۴۶۵ روی داده مسلم است که برهانی پس از ۴۶۵ رحلت کرده و فوت او در اواسط قرن پنجم اتفاق افتاده است. قطعه معروفی که بیت آخر آن در فوق ثبت شده و بعضی از مورخین از آن جمله حمدالله مستوفی در تاریخ‌گریده و دولت‌شاه سمرقندی در تذکره‌الشعراء با اندک تحریفات آنرا بخاطبه نظام‌الملک طوسی نسبت داده اند عبارت از این قطعه است که برهانی در دم مرگ در قزوین خطاب به ملک‌شاه سروده و پسر خویش معزی را توصیه کرده است:

يك چند باقبال تو ای شاه جهانگیر  
 کرد ستم از چهره ایام ستردم  
 طنزای نگو نامی و منشور سعادت  
 نزد ملك العرش به توقع تو بردم  
 پنجاه وشش (۱) آمد زفضا مدت عمرم.  
 در خدمت درگاه تو صد سال شردم  
 بگذاشتم این خدمت دیرینه به فرزند  
 و ندر سفر از علت ده روزه ببردم  
 من رقم و فرزند من آمد خلف صدق  
 او را بخدا و بخداوند سپردم

ازین قطعه معلوم میشود که برهانی در سن پنجاه و شش سالگی رحلت کرده و در سفر قزوین پس از ده روز بیماری در گذشته است و در اینکه سن برهانی بیش از پنجاه و شش سال نبوده است شکی نیست چه امیر معزی در قصیده‌ای که ذکری از پدر خود میکند در حق وی میفرماید:

با پدر بودم بهر بقعت مهتا و مصیب  
 بی پدر گشتم بهر مجلس معزا و مصاب  
 چند گیرم من حساب عمر او پنجاه و شش  
 نیست دیدارش مرا روزی‌الی یوم الحساب

و چون رحلت برهانی در اواسط قرن پنجم یعنی پس از سال ۴۶۵ اتفاق افتاده و در آن موقع پنجاه و شش سال داشته است مسلم میشود که در اوایل قرن پنجم متولد شده و چنانکه بعد خواهد آمد لامعی هم در همین اوان میزیسته است و شکی نمی‌ماند که این دو شاعر معاصر بوده اند.

(۱) مؤلفینی که این آیات را باسم نظام‌الملک ثبت کرده اند مضمون این مصرع را با سیرت او مطابق ساخته و بجای ۵۶ «۹۶۵» که سنین عمر نظام‌الملک باشد درین بیت وارد کرده و این مصراعرا چنین تحریف کرده اند: «چون شد زفضا مدت عمرم نود و شش»

## سوزنی سمرقندی

مؤلف مجمع الفصحا وی را معاصر با لامعی دانسته است؛ این خطائی است بقایت دور از حقیقت و آن نخست از تذکرة الشعراى دولتشاه ناشی شده است چه در تذکرة مزبور در ذیل شرح احوال سوزنی مسطور است (ص ۱۰۲) که لامعی بخاری و جتئی و نسبی و شمس حاله و شطرنجی شاگردان سوزنی بوده اند، و این نکته در منتهای نادرسى است زیرا که سوزنی سمرقندی گذشته از اینکه همیشه در بخارا سکونت داشته و لامعی هرگز به بخارا زفته است عصر سوزنی با دوره حیوة لامعی مدت مدیدی فاصله دارد چه مسلم است سوزنی بیشتر مباح صدر جهان امام شمس الدین محمد بن عمر بن عبدالعزیز بن مازہ از خانواده معروف آل برهان یا بنی مازہ بوده و این خاندان رؤسای مذهب حنفی و پیشوایان مردم ماوراءالنهر بوده اند و در بخارا سکونت داشته اند و امام شمس الدین مزبور رئیس بخارا بوده و در ۵۵۹ غارت ترکان قزلق را بر بخارا مانع شد و سوزنی خود بقول همان مؤلف تذکرة الشعرا در سال ۵۶۹ و با بقول مؤلفین دیگر در ۵۶۲ رحلت کرده و فوت او قطعاً در اواخر قرن ششم روی داده است؛ در صورتیکه لامعی در اواسط قرن پنجم در گذشته (بطوریکه بعد خواهد آمد) و بدیهی است لامعی که نزدیک صد سال زودتر از سوزنی رحلت کرده است هرگز ممکن نبوده که شاگرد وی باشد و حتی زمان ولادت سوزنی را درک نکرده است.

## کل و بلبل

حافظ

صبحدم مرغ چمن با گل نو خاسته گفت نازکم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت  
گل بخندید که از راست زنجیم ولی هیچ عاشق سخن سعت بمشوق نگفت